سودابه مجاوری[1]

ساختار کالبدی شهر گندی‌شاپور: آرکی‌تایپ شهر ایرانی[2]

مقالهٔ حاضر کوششی است در تبیین چگونگی شکل شهر، ساختار درون شهری «گندی شاپور» و نسبت آن با پارادایم شهر رومی.

از شهر باستانی گندی‌شاپور هیچ برجای نمانده است. اگرچه، در گسترهٔ این غیاب، سخن از ساختار کالبدی شهر امری محال می‌نماید، اما این مقاله بر آن است که کلید گشایش افق‌هایی در این عرصه استدلال قیاس منطقی است. با این رویکرد و با نگاهی به پیشینهٔ شهرسازی در ایران و متون اعتقادی کهن، آرکی‌تایپ شهر ایرانی ترسیم می‌شود، یعنی آنچه معماری و شهرسازی ساسانی را شکل بخشیده است. در این تصویر کلی است که نقشهٔ گندی‌شاپور به‌عنوان شهری ساسانی تبیین می‌شود.

بخش دوم مقاله متمرکز است بر ساختار شطرنجی شهر، که گفته‌اند گندی‌شاپور شهری بوده شطرنجی و، متعاقب آن، شهری رومی. نقد و بررسی از منظرهای گونه‌گون پیش می‌رود، از تبارشناسی تاریخی ساختار شطرنجی در هزارهٔ سوم پیش از میلاد در شهرهای منطقهٔ جنوب غربی فلات ایران و شهرهای غربی شبه‌قارهٔ هند، تا بازنگری گزارش رابرت مک آدامز دربارهٔ گندی‌شاپور و گمانه‌های او در تحلیل اشکال شطرنجی قابل مشاهده در عکس‌های ماهواره ای، و نیز بررسی الگوهای مسلط و اندام‌واره‌های شهر رومی.

بخش سوم مقاله نگاهی دارد به ارتباط میان ساختارهای شهری گندی‌شاپور و شهر باستانی انتاکیه و بررسی و تحلیل ادعای کپی برداری گندی‌شاپور از شهر فتح شدهٔ انتاکیه. بدین ترتیب، علاوه بر تبیین ساختار کالبدی شهر، افق مقاله در سه قسمتْ گشایش چگونگی نسبت گندی‌شاپور است با شهر رومی.

مقدمه

شهر گندی‌شاپور به‌سال ۲۶۰م در خوزستان و به‌دست شاپور اول ساسانی ساخته شد، به‌افتخار پیروزی جنگ سوم با امپراطوری روم، فتح انتاکیه و سی‌وشش شهر دیگر. گندی‌شاپور مکان دانشمندان بود: پزشکان، هنرمندان، روشنفکران و دیگراندیشان؛ و شهری که تا قرن چهارم هجری به تعالی خود ادامه داد. دستاوردهای پزشکی جهان اسلام و غرب، و نیز بخش مهمی از نهضت ترجمهٔ دوران خلفای عباسی، همه، برآمدهٔ گندی‌شاپوریان است.

سایت باستانی گندی‌شاپور، در حوالی ده‌کیلومتری جنوب شرقی شهر دزفول، در مکان امروزی روستا یا شهرک «اسلام‌آباد» (شاه‌آباد)،[3] در اراضی «سیامنصور»، قرار دارد. برخی پژوهشگران با اکتفا به نظری سلبی، وجود شهر کهن را در این جغرافیا انکار می‌کنند، و البته مکانی دیگر را به‌عنوان جایگزین پیشنهاد نمی‌دهند. اما از آنجا که، با مطالعهٔ دقیق مجموعه متون کهن جغرافیای تاریخی قرون اولیه تا قرن هشتم هجری و نیز بررسی مجموعه نقشه‌های کهن، می‌توان وجود شهر را در همین نقطه به اثبات رساند،[4] مقالهٔ حاضر مکان جغرافیایی مذکور را به‌عنوان شهر باستانی گندی‌شاپور مورد مطالعه و ارزیابی قرار داده است.

بر طبق متون تاریخی اوایل اسلام، گندی‌شاپور در فواصل قرون چهارم تا هفتم هجری به‌کلی از میان رفت و هیچ از آن برجای نماند.[5] در عهد صفوی و حوالی ۱۰۵۰ق بود که فتحعلی خان، حکمران خوزستان، بر ویرانه‌های گندی‌شاپور روستایی احداث نمود، با نام شاه‌آباد، که امروز به‌صورت شهرکی، هنوز رو به رشد، گسترش یافت و اندک آثار بازمـــانده از پس قرون را طی کشت و زرع مداوم و نیز جابجایی مصالح ابنیهٔ برجامانده، به‌ویژه در دهه‌های اخیر، کاملاً به نابودی کشاند، تا مطلقاً نشـــانی از سازه‌ها و معماری شهر برجای نماند.

رولان بارت دربارهٔ رمان در جستجوی زمان ازدست‌رفته گفته بود که جهان کلید دریافت و شناسایی رمان نیست، بل رمان کلید شناخت جهان است. از همین منظر، می‌گوییم این ساختار «شهر شاپور» است

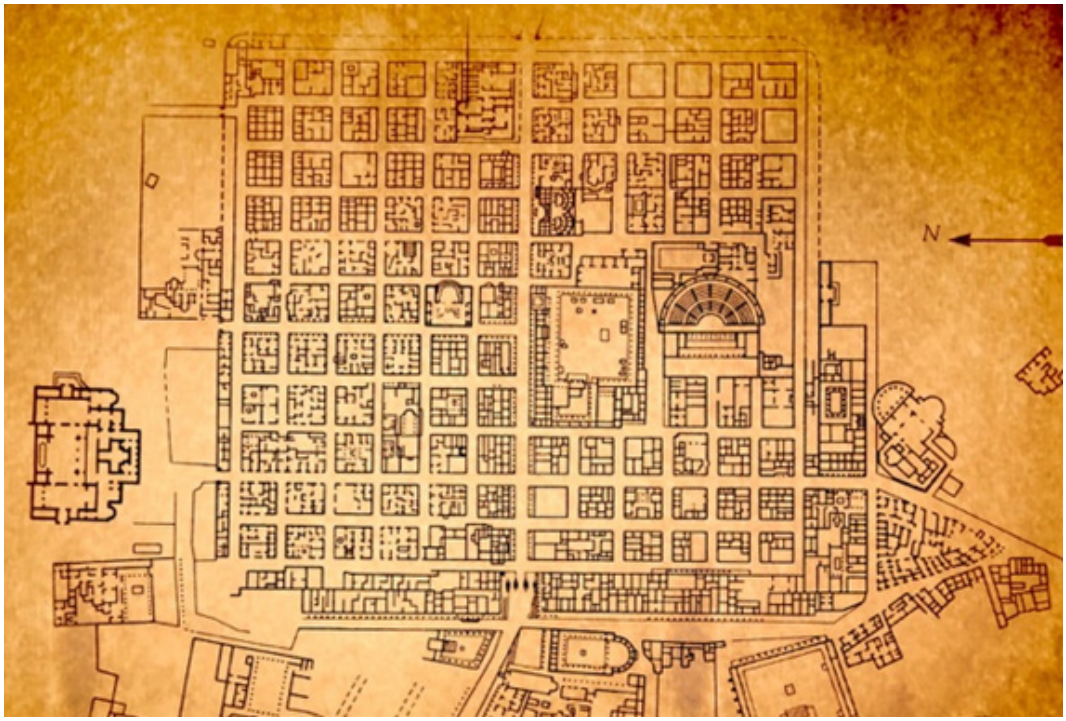

ت ۱. اردوگاه نظامی (شهر) تیمگاد، الجزایر، ۱۰۰م. مأخذ: Liberati, *Rome: Splendours of an Ancient Civilization*, 274.

که کلید درک افق فرهنگی و اندیشه‌های عصر شاپور می‌شود، و روح آرکی‌تایپ شهر ایرانی که به بیان معماری آمده روح آن دوران را به مرز آشکارگی می‌آورد.

امپراطوری ساسانی، دولتی مقتدر و نیرومند، آغازگر دورانی جدید بود با تحول و تعاریفی نوین در زبان، دین، سیاست و حکومت، که در نسبت دین و حکومت، کارکرد آن هنوز برجای است. حکومت مرکزی، با سلب قدرت ملوک طوایف و شاهان محلی، بانی وحدت کشور شد و برای نخستین بار این سرزمین را به‌نام «ایران» خواند.[۶]

دوران ساسانی عصر انقلاب شهرسازی بود. ساسانیان از شهر برخاسته بودند، و جنبش عظیم شهرسازی را نیز به‌پا کردند. اردشیر پاپکان، نظریه‌پرداز اولیهٔ دولت ساسانی، در فضای جامعهٔ شهری پرورش یافته بود، پس شهر شد پایه‌ای استوار برای نهادهای اجتماعی-اقتصادی، فرهنگی-سیاسی و بازرگانی-اداری.[۷] شهرسازی کنشی بود رو به تزاید، چنان‌که تنها در دو دورهٔ اردشیر و شاپور اول قریب پانزده شهر ساخته شد. شهرْ مکان طبقات برتر اجتماعی بود: شاه، اشراف، موبدان و جنگاوران، دبیران (نشان گسترش دیوان‌سالاری)، و نیز پزشکان، که با گسترش جریان‌های علمی به طبقات برتر راه یافته بودند. و سپس بی‌بضاعتان بودند، بیرون دروازه‌های شهر، همان «رَبَض»، که در فروپاشی شهر ساسانی از سال ۱۷ق تا هنگامهٔ هجوم مغولان و تیمور نقشی فعال برعهده داشت.

شهر ساسانی دو گونه بود: گسترش‌یافتهٔ روستاها، ارگانیک و نامنظم، که در طول زمان شکل می‌گرفت؛ و شهر نوبنیاد، که طرح و نقشه‌ای از پیش آماده داشت؛ منظم، با الگوی دقیق مهندسی که اصول رایج و تثبیت‌شدهٔ زمانهٔ خود را تکرار می‌کرد. شهر نوبنیاد «دستگرد» بود، همان شهر شاهی، مرکز قدرت حکومتی، با موقعیت سیاسی و اداری، شهری که از سوی شاه بنیان و اداره می‌شد و نه شاهان محلی خودمختار، و آنچه ساخت شهرها را در جهت تقویت حکومت مرکزی سامان می‌داد.[۸]

واژهٔ فارسی میانهٔ šahr برگرفته از واژهٔ اوستایی xšaθra در معنای پادشاهی و سلطنت، گاه در معنای قلمرو و کشور است[۹۷] و در کتیبه‌های ساسانی در معنای ایالت یا استان.[۱۰] شهر مرکزی استان، همان حاکم‌نشین که نامی مشابه شهر (استان) داشت، «شهرستـــان» خوانده می‌شد، همچون ۱۱۲ شهرستان قلمرو ایران ساسانی برطبق متن فارسی میانهٔ «شهرستان‌های ایرانشهر».[۱۱]

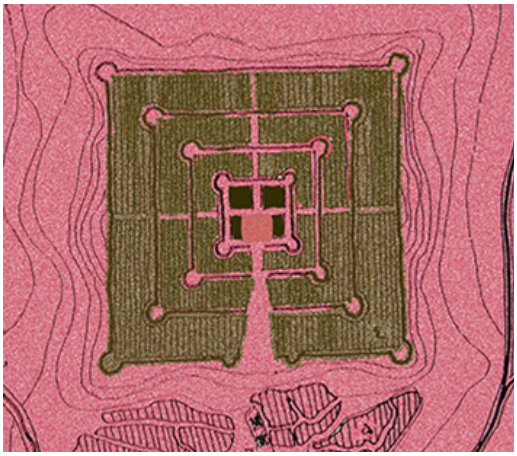

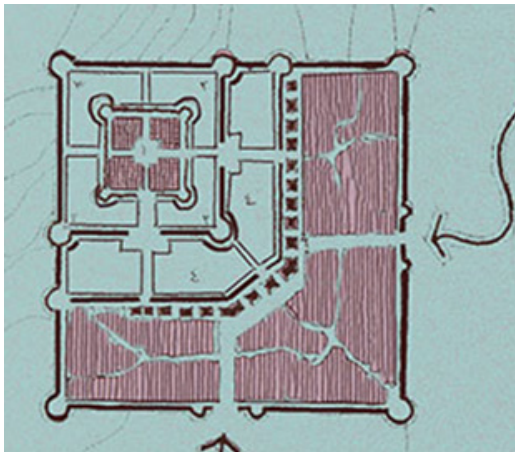

ت ۲. الگوی شهر مادی. مأخذ: حبیبی، از شار تا شهر، ۸.
ت ۳. الگوی شهر هخامنشی. مأخذ: حبیبی، از شار تا شهر.

شهر نوبنیاد با طراحی شکل شهر آغاز می‌شد و نیز سازماندهی دقیق شبکهٔ شهری و تأسیسات هر واحد آن. اصول حاکم بر پروژه‌های شهرسازی دوران شاپور اول الگوهایی تکرارشونده است، آنچه در شهرهای این دوران نمود یافته است.

ساختار کالبدی: شکل بیرونی شهر

شهرسازی واجد تبارشناسی تاریخی است. از این منظر، طراحی شکل شهر در مقاطع گوناگون عهد ساسانی واجد الگوهایی همسان است. مثلاً در دوران آغازین، یعنی اردشیر، که هنوز تجارب عملی گسترده در شهرسازی وجود نداشت، فرهنگ معماری دوران پارتی به‌صورت تکرار نقشهٔ مدور برای شکل شهرها به کار آمد. شهرْ مرکز تفوق نظام نو بود و، در پرتو آن، ساخت شهرهای بسیار به‌اجرا گذارده شد. اما مورخان و جغرافی‌نگاران دوران اسلامی در تعداد و شمار شهرهای دوران اردشیر، نام و گاه مکان جغرافیایی آن‌ها اتفاق نظر ندارند.[۱۲] شهر مدور «دارابگرد»، بازماندهٔ دوران پارتی، مکان پرورش اردشیر بود، به‌عنوان ارگ بِد، و نیز الگویی برای ساخت اولین شهر اردشیر: «اردشیر خوره» یا «گور»، شهری مدور به قطر دو کیلومتر، همچون دارابگرد، با چهار دایرهٔ متداخل که شهر را به چهار قسمت درونی تقسیم می‌کرد و دو خیابان سراسری متقاطع. «وِه اردشیر»، در ساحل غربی رود دجله، مقابل شهر «تیسفون»، شکلی نزدیک به دایره داشت، و نیز خود تیسفون که بازماندهٔ دوران پارتی بود.

دوران شاپور اول، آغاز تبیین الگوهای نوین معماری و شهرسازی بود، آنچه باید آن را همچون اصول اعتقادی و سیاسی دولت ساسانی ارزیابی کرد، شاید چیزی چونان بیانیه‌ای سیاسی و ایدئولوژیک. شهر دوران شاپور، با طرحی مستطیل‌شکل، گونه‌ای بازخوانی دوبارهٔ سنت‌های کهن شهرسازی ایران بود و در پی محو تأثیرات فرهنگ پادشاهی مغلوب اشکانی.

شهرهای دوران شاپور اول نیز پرشمار بود، اما تعداد آنها نه‌چندان معلوم،[۱۳] با مهم‌ترین شهرهای چهارضلعی دوران: «نیشابور»، «بیشاپور» و گندی‌شاپور. شهرستان‌های ایرانشهر، شهر نیشاپور را به کشته شدن «پهلیزک تورانی» نسبت داده است،[۱۴] یعنی زمانهٔ لشکرکشی شاپور به شرق برای سرکوبی یاغیان. زمان دقیق واقعه معلوم نیست، اما دو پیکار شاپور در خراسان ثبت آمده است: ۲۴۱م. در اوان سلطنت شاپور، در کشاکش آغاز جنگ اول با روم، و دیگر ۲۵۳م پس از جنگ دوم.[۱۵] پس، نیشاپور می‌توانسته مابین سال‌های ۲۴۱-۲۵۳م ساخته شده باشد. پی‌افکنی بیشاپور به‌افتخار پیروزی جنگ اول بود: جنگ «مسیسک» در ۲۴۴م[۱۶] در استان فارس، و ساخت گندی‌شاپور در ۲۶۰م پس از جنگ سوم و به‌افتخار پیروزی و دستگیری والـرین امپراطـور روم، که مطلقاً نمونه‌ای در تاریخ نداشت. گندی‌شاپور که ساخته شد، بیست سال بود که شاپور به سلطنت نشسته بود؛ بیست سال بود که شهرسازیِ نو در ایران، میان‌رودان، در هرات و دیگر سرزمین‌ها به آزمون و خطا رفته، متکامل شده، و طرح مستـــطیل‌شهر، ساختارها، تأسـیسات و اندام‌واره‌های شهری، الـگویی نظام‌مند برساخته بود.

بسیار گفته‌اند از الگوی شهر دوران شاپور که کپی و بازنمون اردوگاه‌های نظامی رومی است، همان «کسترا» (Castra) که چهارگوش بود با موقعیتی موقت. این دیدگاهٔ کنش‌های فرهنگی ـ هنری ایران را، فارغ از تفاوت‌های بنیادین در اندیشه، مفاهیم و کارکردها، در چارچوب تاریخ و فرهنگ روم قالب‌بندی می‌کند، دیدگاهی که یا تبار تاریخی شکل شهر در ایران را نمی‌شناسد و ارتباط تنگاتنگ آن را با بن‌مایه‌های اعتقادی این سرزمین، یا به‌تعمد آن را نادیده می‌انگارد.

شهر ایرانی از دیرباز برآمده از باور دینی زردشتی بود: «وَرِ جَم»: شهری آرمانی، الگویی اورمزدی برای شهری که جمشید بسازد در حفاظت گزیده‌ای از مردمان و موجودات، تا در پایان هزارهٔ «اوشیدر»،[۱۷] که خیل مردمان و جانداران از میان رفته‌اند، درهای آن گشوده شود، و جهان بار دیگر حیات از سر گیرد. اما روایت «وندیداد» ناظر بر دوران جمشید است، شهری برای حفاظت از گزند سرمای روزگار او.[۱۸] هرچه که باشد، در هر دو روایت، ورجم آشکارا شهری است با الگوهای آرمانی اورمزدی، ترسیم آرکی‌تایپ شهر ایرانی، و الگویی که سرانجام به جهان عینی گام می‌گذارد.

متن وندیداد در خصوص شکل شهر چنین است: «هرمزد به جم گفت: ... آن «وَر» را به هریک از چهار سوی، به درازای اَسپ‌ریسی[۱۹] بساز... بدان فرازترین جای نُه گذر کن (=بساز)، بدان میانه شش، بدان فرودین سه»[۲۰] (ت ۵).

در تبارشناسی تاریخی شهر ایرانی، چنین پیداست که آرکی‌تایپ شهر، شاید محدود به حدود و شکل بیرونی شهر، برای نخستین بار خود را در ساختار کالبدی شهر مادی نشان داده باشد، یعنی زمانی که احتمالاً وندیداد الگوی اعتقادی شهر را سامان داده بود. شهر هخامنشی بازتاب دقیق‌تر این پارادایم است: «پارسیان شهرهای محل اقامت خود را از روی نقشه‌ای بنا می‌کردند که توسط مذهب (موبدان) تقدیس شده بود و سنت‌های اجدادی به آنها آموخته بود و از آن نقشه به‌هیچ‌وجه تجاوز نمی‌کردند. شهرْ مربعی بود به‌طول یک میدان که اسب به میل خود و به یک نفس بدود (حدود ۷۰۰در ۷۰۰ متر)».[۲۱] پارتیان سازمان دولت سلوکی را تخریب کردند و، به‌تبع آن، شهر سلوکی را نیز یکسره دگرگون کردند، همان شهر یونانی را که الگویی شطرنجی داشت و «نظمی منطقی و برنامه‌ای»، با میدان یا «آگورا» که قلب شهر بود. پارتیان به تغییر شهر سلوکی و مستحیل کردن آن در الگویی جدید اقدام کردند: شهر مدور، نقشه‌ای که در شهرهای نوبنیاد از آغاز ساخت طرح‌ریزی می‌شد.[۲۲] شهر ساسانی، از دوران شاپور اول، به مفاهیم اعتقادی و شکل شهر پارسی رجوع کرد و چهرهٔ مستطیل را به‌عنوان نماد کالبدی شهر برگزید. از همین‌جاست که می‌توان شهر شاپور را انقلابی در بازخوانی خلاقهٔ ریشه‌های فرهنگ و تمدن کهن ایران خواند، شهری آبشخور بنیان‌های تفکر اساطیری همین سرزمین.

گونه‌شناسی معماری در دوران مادی، هخامنشی و ساسانی، از تفوق شکل چهارگوش در ساختار خبر می‌دهد (ت ۲ تا ۴). فرمی تکرارشونده و مسلط، برآمده از ریشه‌های اساطیری، اندیشه و باور یک قوم، آنچه تنها در دوران پارتی ظاهراً برای مقابله با شهر یونانی و نیز منطبق

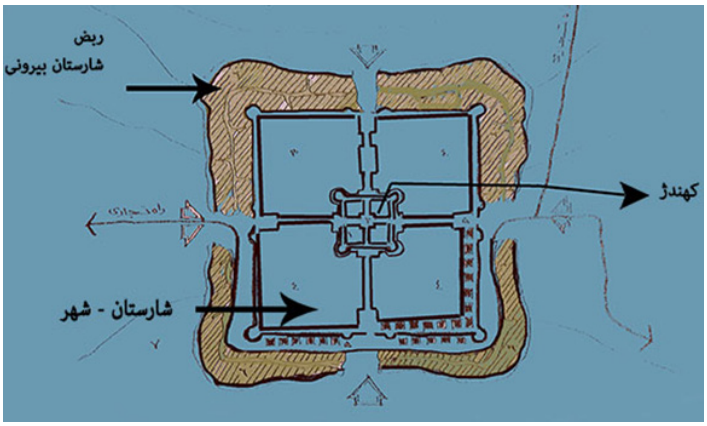

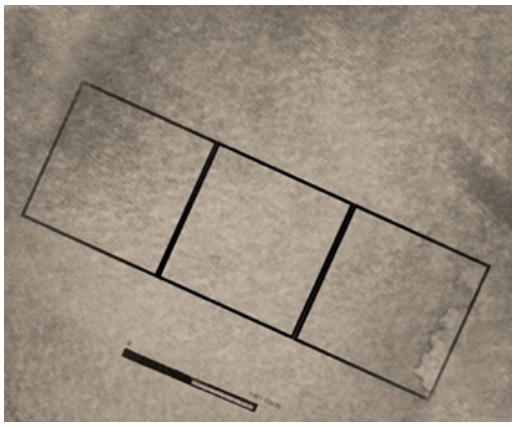

ت ۴. الگوی شهر ساسانی. مأخذ: حبیبی، از شار تا شهر، ۳۵.
ت ۵. طرحی از شهر جم بر طبق وندیداد. مأخذ: نگارنده.

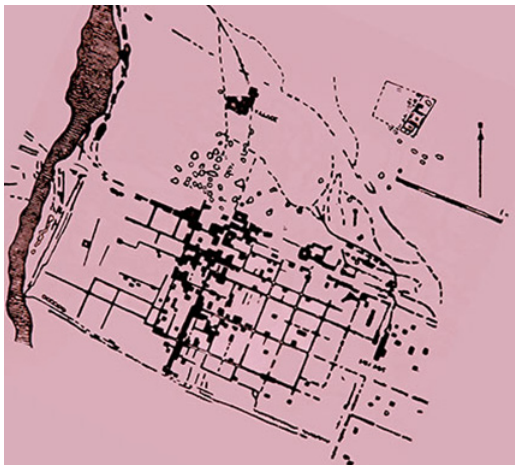

ت ۶. نقشهٔ گندی‌شاپور، رابرت مک آدامز. مأخذ: McC. Adams, "Archaeological Reconnaissance and Soundings in Jundi Shahpur", after 58.

ت ۷. عکس ماهوارهٔ کرونا از گندی‌شاپور. مأخذ: سازمان نقشه‌برداری کشور.

با باور مهرپرستی شکلی مدور به خود گرفت.

درالگوی شهر وندیداد، سه بخش مربع‌شکل در کنار هم قرار گرفته شهری مستطیل برمی‌سازند، واجد ساختاری سه‌بخشی(ت ۵). اینجا حتی تعداد گذرهای هربخش، کانال‌های آبرسانی، باغ‌ها و مزارع و شکل خانه‌های چند طبقه مملو از درها و پنجره‌ها مشخص می‌شود.[۲۳]

رابرت مک آدامز، تنها باستان‌شناسی که در ۱۹۶۳م مطالعاتی روی گندی‌شاپور انجام داد، نقشه‌ای ارائه کرد که شهر را مستطیل‌شکل نشان می‌دهد (ت ۶). در عکس ماهوارهٔ کرونا نیز بی‌درنگ شکل مستطیل شهر و دو دیوارهٔ میانی آن که ساختاری سه‌بخشی به شهر داده نمایان شده (ت ۷) و مشابهت شکل ساختاری گندی‌شاپور با شهر آرمانی وندیداد به‌وضوح هویدا می‌شود (ت ۸). این طرح سه‌بخشی در ایوان کرخه ـ از دوران شاپور دوم ـ که همچون گندی‌شاپور یکسره از میان رفته، هنوز برجای است(ت ۹). در نقشهٔ آدامز و تصویر کرونا، دو دیواره در اطراف شهر دیده می‌شود که در بدو امر حصارهای گرداگرد شهر را تداعی می‌کنند، اگرچه امروز نشانی از آنها برجای نیست. تنها در اطراف بیشاپور است که هنوز آثاری از برج و بارو، شاید شبیه آنچه در گندی‌شاپور بوده، در سه وجه شهر به چشم می‌خورد.

گندی‌شاپور نیز، همچون بیشاپور، بارو و برج و حصاری مستحکم داشت؛ رومیان در پای آن مانده بودند و تازیان نیز. ثعالبی از جنگ شاپور دوم با روم در دوران پایتختی شهر آورده است: «قیصر به شهر جندی شاپور رسید... به دروازهٔ آن حمله برد و لشکریان را به گرد شهر به صف کشید، شهر را محاصره کرد... ولی به گشودن شهر کامیاب نگشت که بنیادی بس محکم داشت».[۲۴] تازیان نیز، به‌رغم تلاش بسیار، قادر به عبور از حصار شهر نشده بودند، تا گندی‌شاپوریان خود به‌زیرکی دروازه‌ها را گشوده تا مانع خونریزی و کشتار شوند.[۲۵] مک آدامز امکان حصارِ بودن این دو دیواره را به‌دلیل عدم استحکام نمی‌پذیرد، اگرچه می‌گوید پشت‌بندهایی نیم‌دایره به فواصل ۴۰ متر در این دیواره‌ها دیده می‌شود. سپس فرض کانال یا خندق را حداقل در سه سوی شهر طرح می‌کند.[۲۶] اما اینکه امروز از حصار استوار و ستبر شهر اندک اثری نمی‌توان یافت نشانی است از حقیقتی تلخ و تکرارشونده در گسترهٔ تمدن و میراث فرهنگی: تخریب گسترده و زیربنایی طریق تفکر دیرینهٔ این سرزمین، آنچه امروز را از بن‌مایه‌های کهن نگرش فرهنگی‌مان منقطع می‌سازد.

دانلد ویتکام در پی بررسی‌های میدانی گندی‌شاپور، براساس عکس ماهوارهٔ کرونا، به بیان خود، به دریافتی نو در خصوص شکل شهر دست یافت. او نوشت: «از این مدارک کشفی مهم حاصل می‌شود: این تصاویر، شهری کاملا ناشناخته را نشان می‌دهند، شهری دایره شکل به قطر تقریبی دو کیلومتر(بیش از سه مایل)، به‌اندازهٔ شهر فیروزآباد در جنوب استان فارس که توسط اردشیر پادشاه ساسانی، پدر شاپور، ساخته شده است. در واقع، منابع تاریخی اوایل اسلام

آورده‌اند که شاپور بسیاری از شهرهای رو به ویرانی پدر را بازسازی کرد».[۲۷]

آثار دایره‌ای که ویتکام آن را نشانهٔ شهر کهن خوانده در تصویر کرونا (ت ۷) و در شمال شهر قابل مشاهده است، اگرچه تصدیق آن به‌عنوان نشان شهر اولیهٔ دوران اردشیر، به بررسی‌هایی عمیق نیاز دارد. او خود محیط دایرهٔ شهر اولیه را، که مرکز آن در تقاطع دیوار شمالی شهر مستطیل و اولین دیوار میانی است، به‌طور کامل ترسیم کرده است (ت ۱۰).

گمانهٔ ویتکام، در وجود دو شهر دایره و مستطیل، قابل تأمل است و اگر امکان اثبات یابد، شاید دلیلی باشد بر نام‌های محلی گندی‌شاپور که دینوری برشمرده

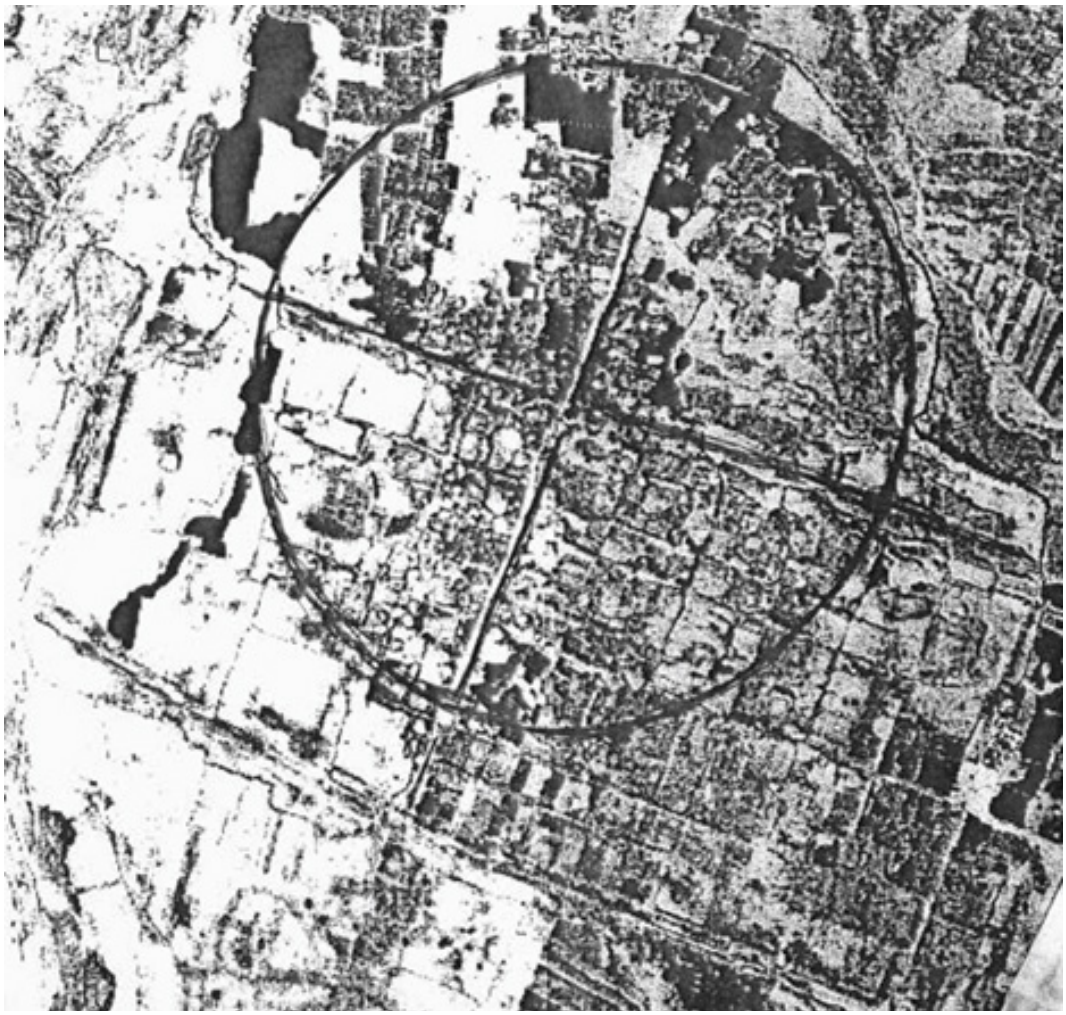

ت ۸. ترسیم خطی محدودهٔ گندی‌شاپور. مأخذ: سازمان نقشه‌برداری کشور.
ت ۹. نقشهٔ هوایی شهر ایوان کرخه و حدود آن. مأخذ: سازمان نقشه‌برداری کشور.
ت ۱۰. ترسیم دایره، گمانه ویتکام از شهر کهن. مأخذ: Whitcom, *Iranian Cities*..., ۹۳.

است: به زبـان خوزی «نیلاط» و نزد اهالی خوزستان «نیلاب».[۲۸] حتی یاقوت حموی نام نیلاط را قدیم‌تر و کهن‌تر از نیلاب برشمرده است،[۲۹] نام‌هایی که شاید شهر دایره‌ای بدان خوانده می‌شده است.

چنین نظری قابل اثبات باشد یا نه، قابل تبیین یا نه، در مفاهیم و رویکرد مقاله نقشی نخواهد داشت. اینجا بحث پیرامون شهر مستطیل و سه پارهٔ دوران شاپور است، شهری اساطیری، گویی نسخهٔ آرکی‌تایپ شهر، نمونه‌ای آرمانی. شهر شاپور جهان فکری و اعتقادی شـــهر ایرانی را بـــازمی‌تاباند، بر نقشه‌ای تکیه می‌زند، استوار می‌گردد و بازآفریده می‌شود که در دیرینه‌ترین عقاید این سرزمین ریشه دارد، کهن‌الگویی که در زمانی نو، دوباره‌زایی شده است؛ گویی اسطوره در شهر حیات یافته و می‌اندیشد. بازنمودن بن‌مایه‌های تفکر اساطیری در ساختار، اندام‌ها و تزیینات معماری بارها در طول تاریخ تکرار شده است. آشناترینِ آن پلان چلیپاییِ حیاط‌های مرکزی، چهار ایوان افراشته، گنبد شکوهمند، قوس و چغدهای رنگ‌به‌رنگ در معماری پارتی است، برآمدهٔ باور مهرپرستی. آنچه در معماری ساسانی اشکالی گوناگون یافت و دیگر بار از قرون پنجم و ششم هجری همچون اصلی‌ترین الگوی ساختاری مساجد ایرانی قد برافراشت تا قرن‌ها در سراسر جهان اسلام گسترده شود. شهر مستطیل شاپور برآمدهٔ متنی مقدس است، آرکی‌تایپی ایرانی، بی وجه اشتراکی با الگوهای معماری روم یا اردوگاه‌های چهارگوش و کسترای رومی یا حتی نمونه‌های سلوکی-یونانی، چنان‌که گریشمن بر آن اصرار داشت.[۳۰] الگویی که پیش‌تر، در سراسر تاریخ شهرسازی ایران، به‌تکرار، گسترده بوده است. از این منظر، درک نمودهای مادّی معماری و بازخوانی آن در افق اساطیری این سرزمین گونه‌ای احیای حقایق تحریف‌شدهٔ فرهنگ و تمدن ایرانی است که گویی از دیرباز رواج یافته است.

پی‌نوشت‌ها

۱. فیلمساز و دانش‌آموختهٔ کارشناسی‌ارشد پژوهش هنر، دانشگاه هنر. soudabehmojaveri@gmail.com

۲. بخش دوم این مقاله در شمارهٔ آتی به چاپ می‌رسد. گلستان هنر.

۳. طبق تصویب‌نامهٔ هیئت‌وزیران در ۱۳۹۷/۱۲/۲۲، روستای اسلام آباد دهستان چغامیش بخش چغامیش شهرستان دزفول، به عنوان شهر جندی شاپور شناخته شد.

۴. نگارنده، در مقاله‌ای چاپ‌نشده، با بررسی تطبیقی کتاب‌های جغرافیای تاریخی که دو روش را در ثبت مکان‌های جغرافیایی و ذکر اقالیم و راه‌ها دنبال کرده‌اند، به اثبات مکان امروزی گندی شاپور پرداخته است.

۵. نک: مجمل التواریخ و القصص، ۶۴؛ حموی، معجم البلدان، ج ۲: ۸۸.

۶. در سنگ‌نگارهٔ تاج‌ستانی اردشیر اول از اورمزد در نقش رستم، بر سینهٔ اسب کتیبه‌ای است: «اردشیر شاهان شاه ایران، که چهر از ایزدان دارد...»، نک: عریان، راهنمای کتیبه‌های ایرانی- میانه (پهلوی-پارتی)، ANRm-a, 30.

۷. نک: حبیبی، از شار تا شهر، ۲۹.

۸. نک: همان، ۲۸-۳۲؛ مهرآفرین، شهرهای ساسانی،۶۱-۷۷؛ پیگولوسکایا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ۲۸۶-۲۹۰.

۹. نیبرگ، دین‌های ایران باستان، ۱۸۳. در متن پهلوی بندهش آنجا که از شاهی شاپور هرمزدان می‌گوید، شهر šahr در معنای کشور آمده است: « Šābuhr ô xwadāyīh mad ud awēšān Tāzīgān spōxt ud šahr aziš stad ...» یعنی «... شاپور به شاهی رسید، آن تازیان را سپوخت، شهر را از ایشان بستد». بندهشن، ج۱، ۳۶۷.

۱۰. برای نمونه، نک: کتیبهٔ شاپور اول در کعبهٔ زردشت. بند اول .ŠKZ Prth 26 در: عریان، راهنـــمای کتیبه‌های ایرانی-میانه (پهلوی-پارتی)، ۷۰.

۱۱. نک: شهرستان‌های ایرانشهر.

۱۲. برای نمونه، طبری، ابن اثیر و حمزه اصفهانی ۸ شهر، گردیزی ۱۱ شهر، دینوری و ثعالبی ۶ شهر را به اردشیر نسبت داده‌اند (مهرآفرین، شهرهای ساسانی، ۲۵-۳۲).

۱۳. برای نمونه، مجمل التواریخ و اقصص و حمزه اصفهانی ۷ شهر، ابن بلخی ۵ شهر، ابن اثیر ۴ شهر، طبری و گردیزی ۲ شهر را به شاپور اول نسبت داده‌اند (همان، ۳۹-۳۳).

۱۴. شهرستان‌های ایرانشهر، ۳۸.

۱۵. برای جنگ‌های سه‌گانهٔ ایران و روم، نک: گیرشمن، بیشاپور،

ج ۱، ۱۵۴– ۲۰۹؛ نیز برای ارتباط جنگ‌ها و شهرسازی، نک: پیگولوسکایا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ۲۲۷ـ ۲۳۸.

۱۶. نک: گیرشمن، بیشاپور، ج ۱، ۲۱.

۱۷. سی سال مانده به پایان هزارهٔ پس از زردشت، دوشیزه‌ای به نطفهٔ پیامبر، در اعماق آب‌های «کیانسه»، باردار شده اوشیدر زاده می‌شود که نخستین فرزند از سه پسر نجات‌بخش زردشت است (بهار، پژوهشی در اساطیر ایران، یادداشت ۴۷، ۱۹۹؛ لاهیجی و کار، شناخت هویت زن ایرانی در گسترهٔ پیش تاریخ و تاریخ، ۲۸۷).

۱۸. مهرداد بهار روایت وندیداد را متأثر از اساطیر سامی و امتزاج داستان نوح با داستان جم می‌داند (بهار، پژوهشی در اساطیر ایران، یادداشت ۵۲، ۲۰۱).

۱۹. اوزان طولی ایران باستان با فواصل درون میدان اسب‌دوانی یا اسپ‌ریس مربوط بوده است و اسب‌دوانی از ورزش‌های خاص ایرانیان. طول یک اسپ‌ریس برابر یک «هاسر» (hasar) بود که طولی اوستایی است برای اندازه‌گیری مسافت. مقدار آن در دوران ساسانیان چندان روشن نبود و آن را برابر یک فرسنگ یا کمتر می‌دانستند، احتمالاً حدود ۷۰۰ متر (همان، یادداشت ۵۰، ۶۷). از مقادیر مذکور چنین برمی‌آید که هر فرسنگ حدوداً ۷۰۰ متر بوده است که بسیار عجیب می‌نماید. امروزه هر فرسنگ را معادل ۶۱۲۴ کیلومتر محاسبه می‌کنند (فرسنگ شرعی ۵۱۴ کیلومتر). بنابراین، اگر هاسر و میدان اسپ‌ریس هریک تقریباً یک فرسنگ بوده باشند، متراژ حدوداً ۶۰۰۰ متر خواهد بود. هرودوت، در توصیف اندازه‌ها در دوران هخامنشی، در تشریح جادهٔ شاهی نوشته است: «اگر اندازه‌های جادهٔ شاهی بنابر فرسخ درست باشد، هر فرسخ (چنان‌که واقعاً هم هست) معادل سی فورلَنگ (میدان اسب) محسوب [می‌شود]» (هرودوت، تواریخ، ۳۱۲). در حواشی کتاب پنجم به‌نقل از لارنس آمده است: «استادیا [واحد اندازه‌گیری طول] در یونانی ۱۸۵ متر و هر ۳۳ استادیا یک فرسخ بوده است»، و دربارهٔ اندازه میدان اسب (فورلَنگ) هرودوتی آمده است: شاید فورلنگ هرودوتی به‌جای استادیای معمولی (۱۷۷ متر)، استادیای کوتاه (۱۵۷ متر) بوده است (همان، ۳۳۵).

۲۰. وندیداد، فرگرد دوم، بندهای ۲۵ و ۳۰ در: بهار، پژوهشی در اساطیر ایران، ۲۱۹–۲۲۰؛ اوستا، کهن ترین سرودهای ایرانیان، ۶۷۰– ۶۷۱. ادامهٔ متن وندیداد نمایشی است از تأسیسات شهری: «... و در جای... آتش سرخ سوزان را بدان فرازبَر... در جای، آن را راه آبی فراز تازان به بزرگی یک هاسر و در جای، [آن را] مَرغ بایستان، همیشه سرسبز، همیشه [با] خوردنی ازمیان‌نرفتنی. در جای، [آن را] خانهٔ بایستان، خانه[هایی] بلنداشکوب، فَروار، و پیرامون فَروار...» (بهار، پژوهشی در اساطیر ایران، ۲۱۹). در توضیح فَروار به‌نقل از برهان قاطع آمده است: «خانهٔ تابستانی را گویند عموماً و بالاخانه‌ای که اطراف آن درها و پنجره‌ها داشته باشد خصوصاً» (همان، یادداشت ۱۲، ۲۲۹).

۲۱. حبیبی، از شار تا شهر، ۱۱، در ادامهٔ متن ساخت آبگیرها، آب‌انبار، آتشکده، خانه‌ها، باغ و بوستان‌ها قید شده که براساس متن وندیداد است (همان، یادداشت ۱۶).

۲۲. همان، ۲۴–۲۵؛ برای اصل متن، نک: همان، یادداشت ۱۶.

۲۳. بهار، پژوهشی در اساطیر ایران، ص۲۱۹؛ اوستا، ج ۲، ۶۷۰.

۲۴. ثعالبی، تاریخ ثعالبی، ۳۳۶.

۲۵. «سخن از کار مسلمانان و جندیشابور» (طبری، تاریخ طبری، تاریخ الرسل و الملوک، ج ۵، ۱۹۰۹–۱۹۱۰)؛ «نیرنگی که مردم جندی‌شاپور زدند و از تنگنا بیرون آمدند و سیاستی از عمر» (ابوعلی مسکویه، تجارب الام، ج ۱، ۳۴۲–۳۴۳)؛ «آشتی جندیشاپور» (ابن اثیر، تاریخ کامل، ج ۴، ۱۴۷۸).

26. Robert McC. Adams, & Donald P. Hansen. *Archaeological Reconnaissance and Soundings in Jundi Shahpur*, Vol.7, pp 56-57.

27. Donald Whitcom, *Iranian Cities of the Sasanian and Early Islamic Perio*, 93.

۲۸. دینوری، اخبار الطوال، ۷۳.

۲۹. یاقوت حموی دربارهٔ نیلاب آورده است: «اسم لمدینة جندیسابور و کان اسمها قدیماً نیلاط» (الحموی، معجم البلدان، ج ۵، ۳۳۳)؛ همو دربارهٔ نیلاط نوشته است: «... هو الذي قبله بعينه وهو اسمها القديم» (همان، ۳۳۴).

۳۰. گیرشمن، بیشاپور، ج ۱، ۴۱– ۴۴؛ گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ۳۱۵– ۳۱۸، ۳۵۰، ۳۸۶، ۳۸۸، ۳۹۱، ۳۹۵.

کتاب‌نامه

ابن اثیر، عزالدین. تاریخ کامل. ترجمهٔ محمدحسین روحانی. تهران: اساطیر، ۱۳۸۵.

اوستا، کهن‌ترین سرودهای ایرانیان. گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه. تهران: مروارید، ۱۳۸۱.

بندهشن: متن انتقادی. ترجمهٔ فضل‌الله پاکزاد. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۴.

بهار، مهرداد. پژوهشی در اساطیر ایران. تهران: آگاه، ۱۳۷۸.

پیگولوسکایا، ن. شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان. ترجمهٔ

عنایت‌الله رضا. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷.

ثعالبی نیشابوری، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل. تاریخ ثعالبی، مشهور به غرر اخبار ملوک الفرس وسیرهم (پارهٔ نخست: ایران باستان). ترجمهٔ محمد فضائلی. تهران: نقره، ۱۳۶۸.

حبیبی، محسن. از شار تا شهر. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۰.

الحموی الرومی البغدادی، یاقوت بن عبدالله. معجم البلدان. بیروت: دار صادر، ۱۹۹۵م.

حموی بغدادی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان. ترجمهٔ علینقی منزوی. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، ۱۳۸۰.

دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود. اخبار الطوال. ترجمهٔ محمود مهدوی دامغانی. تهران: نشر نی، ۱۳۷۱.

شهرستان‌های ایرانشهر. به‌کوشش تورج دریایی و شهران جلیلیان. تهران: توس، ۱۳۸۸.

طبری، محمدبن جریر. تاریخ طبری، تاریخ الرسل و الملوک. ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر، ۱۳۷۵.

عریان، سعید. راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه (پهلوی-پارتی). تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، ۱۳۸۲.

گیرشمن، رومن. بیشاپور. ترجمهٔ اصغر کریمی. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۹.

گیرشمن، رومن. ایران از آغاز تا اسلام. ترجمهٔ محمد معین. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.

لاهیجی، شهلا، و کار، مهرانگیز. شناخت هویت زن ایرانی در گسترهٔ پیش تاریخ و تاریخ. تهران: روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۷۷.

مجمل التواریخ والقصص. به‌تصحیح محمدتقی بهار. تهران: کلالهٔ خاور، ۱۳۱۸.

مهرآفرین، رضا. شهرهای ساسانی. تهران: سمت، ۱۳۹۳.

نیبرگ، هنریک ساموئل. دین‌های ایران باستان. ترجمهٔ سیف‌الدین نجم‌آبادی. کرمان: انتشارات دانشگاه شهید باهنر، ۱۳۸۲.

هرودوت. تواریخ. ترجمه و حواشی وحید مازندرانی. تهران: چاپخانه وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۷.

McC. Adams, Robert & Donald P. Hansen. "Archaeological Reconnaissance and Soundings in Jundi Shahpur", *Ars Orientalis*, Vol. 7 (1968): 53-70.

Whitcom، Donald. *Iranian Cities of the Sasanian and Early Islamic Periods.* The Oriental Institute، 2003–2004 Annual Report.

Liberati, Anna Maria & Fabio Boourbon. *Rome: Splendours of an Ancient Civilization*. Thames & Hudson, 2001.